



دفتر نشر و مکتوب‌های انتشارات
ISC-IRAN

پرتال علمی - پژوهشی

مقالات و بررسیها

پرتال نشر و مکتوب‌های انتشارات

پژوهشی فقهی جزائی در تجسس و تفتیش عقاید

پدیدآورنده (ها) : الواری، غلام؛ صابری، حسین

میان رشته ای :: نشریه مقالات و بررسی ها :: پاییز ۱۳۸۷ - شماره ۹۹ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۲۹ تا ۴۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/573760>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی فقهی حقوقی تجسس و موارد استثنایی آن
- تبیین و بررسی فقهی تجسس در فعالیت‌های اطلاعاتی - امنیتی
- تجسس و تحلیل آیات فقهی و اخلاقی آن
- بررسی فقهی تجسس در اسلام
- الزام اخلاقی به پرهیز از تجسس (در امور دیگران) در قرآن و روایات
- کاوشی در حکم فقهی تجسس
- حقوق شهروندی در فرآیند عدالت کیفری ایران
- بررسی حکم فقهی و حقوقی افترا و قذف در فضای مجازی
- تجسس در حریم خصوصی مکانی اشخاص با رویکرد امنیت اخلاقی
- بررسی مفاهیم و جایگاه ادله و احکام تجسس در فقه و تقابل آن با حریم خصوصی افراد
- تجسس از منظر فقه امامیه
- ظن و تجسس از منظر قرآن و روایات

پژوهشی فقهی جزائی در تجسس و تفتیش عقاید

غلام الواری^{۱*}، حسین صابری^۲

^۱دکتری دانشگاه فردوسی، ^۲دانشیار دانشگاه فردوسی
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۲/۱۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۷/۶/۲۴)

چکیده

بی شک تجسس در حالات خصوصی مردم و تفتیش درباره اسرار نهانی آنها کاری مذموم و ناپسند است. در اسلام نوعی «امنیت» پیش بینی شده که در هیچ قانونی از قوانین دنیا وجود ندارد، و آن امنیت حیثیت و آبروی افراد حتی در محیط افکار دیگران است و بدیهی است سوءظن و تجسس و تفتیش از عقاید این سرمایه گرانقدر را به خطر می افکند. قانون اساسی در دو اصل ۲۳ و ۲۵ بدین شرح که در اصل ۲۳ مقرر می دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد» و در اصل ۲۵ آورده است: «در بازرسی و فرستادن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی یا افشای مخابرات تلگرافی و تلکسی، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون»، به این امر تصریح کرده است. نگارنده در این جستار به بررسی و تبیین مبانی شرعی و جزائی هر دو مسأله پرداخته که امید است برای دانش پژوهان علم حقوق مثمر ثمر و مفید فایده باشد.

کلید واژه ها تجسس - تفتیش عقاید - قرآن - روایات.

تجسس و تفتیش عقاید در آیات قرآن

۱- تجسس

در قرآن کریم آمده است: «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا...»؛ ای اهل ایمان از بسیاری از پندارها (و ظن بد) در حق یکدیگر

بهره‌ی‌زید که برخی ظن و پندارها معصیت است و نیز هرگز از حال درونی همدیگر تجسس مکنید... (حجرات/۱۲).

ابن عباس و قتاده و مجاهد گویند: یعنی: در جستجوی لغزشهای مؤمنین نباشید و ابو عبیده گفته است تجسس و تحسس هر دو به یک معنی است و در قرائت‌های شاذ و نادر از ابن عباس نقل شده است که (لا تحسسوا) با حاء قرائت می‌شود. اخفش گوید: تجسس و تحسس دو واژه‌اند که در معنی از یکدیگر جدا نیستند جز اینکه تجسس نسبت به چیزهایی است که پوشیده شده است، و جاسوسی هم از آن گرفته شده است، و تحسس با حاء عبارتست از بحث درباره‌ی چیزی که آن را می‌شناسی. بعضی دیگر گفته‌اند: تجسس با جیم در شرّ است، و جاسوسی صاحب سرّ شرّ است و تجسس در خیر است و جاسوس صاحب سرّ خیر است (طبرسی، ۲۵۱/۹). علامه طباطبائی گفته است: «کلمه «تجسس» با جیم به معنی پیگیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند که پنهان بماند، و تو آنها را پی گیری می‌کنی، تا خبردار شوی، کلمه «تجسس» با حاء در خیر به کار می‌رود (طباطبائی، ۳۲۳/۸). در حقیقت گمان بد عاملی است برای جستجوگری، و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم، و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی آنها فاش شود. اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد. نه تنها مردم نسبت به یکدیگر تهاجم نکنند بلکه از نظر زبان، و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر در امان باشند. در پیام قرآن آمده: «اسلام تا آن حد به امنیت داخلی جوامع اسلامی اهمیت داده است که توسل به زور و نیروی انتظامی را در حل اختلاف و کشمکشهای داخلی ما در صورتی که شیوه‌های مسالمت آمیز سودمند واقع نشود، تجویز کرده در همان سوره حجرات که به یک معنا سوره امنیت است در آیه ۹ می‌خوانیم: هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پرداختند در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو و بر طبق عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست دارد (حجرات/۹). در این آیه از برنامه‌ای دقیق برای پایان دادن به هر گونه ناامنی اجتماعی، با استفاده از بهترین روشهای مسالمت آمیز و

سرانجام توسل به زور اگر روشهای دیگر مفید واقع نشود سخن رفته است (مکارم شیرازی، ۲۶۲/۸). نتیجه کلام آنکه خداوند سبحان در آیه صدر الذکر مردم را از تجسس در امور و حالات یکدیگر منع کرده و نهی هم دال بر حرمت است.

۲- تفتیش عقاید

اعتقاد درونی انسان که مبنای تفکر و عقیده اوست و براساس آن عمل می‌کند، اجبار بردار نیست: «لَا اِكْرَاهٍ فِي الدِّينِ» (بقره/۱۰۶). یعنی: «در دین اکراه وجود ندارد». دین را نمی‌توان به اجبار به کسی تحمیل کرد. خداپرستی و اعتقاد به نبوت و معاد و قیامت مسائلی نیست که کسی به اجبار تن به آنها بدهد. ولی می‌توان با تشکیک و وسوسه آن را تضعیف کرد. برای این کار ابتدا می‌توان ذهن را نسبت به مطلبی مشوش ساخت و بعد اعتقاد را به شک تبدیل کرد و پس از ایجاد شک و ظن و گمان، عقیده جدید را القاء کرد ولی هیچ گاه این کارها را نمی‌توان با زور و اجبار انجام داد چون عقیده امری درونی است. خداوند کریم در سوره اعلی آیات یک الی سه می‌فرماید: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسْوَىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ...»: «تسبیح کن پروردگار برترت را که آفرید و تسویه نمود، خدائی را که برای هر چیز اندازه معین قرار داده و هدایت فرمود...» که این همان هدایت در تکوین و نظام آفرینش و درون انسان است، یا در سوره شمس می‌گوید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» (شمس/۷-۱۰) یعنی: «قسم به جان و آنچه آن را تسویه نمود و فجور و تقوی را به آن الهام داشت» که در حقیقت می‌توان گفت این آیات می‌گویند، ساختمان فطرت، فجور و تقوی را می‌شناسد و این انسان است که راه خوب و بد را بر می‌گزیند. و در جای دیگر می‌فرماید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم/۳۰) آفرینش الهی همان است که خداوند مردم را بر آن آفریده و تبدیل پذیر نیست و دین پا بر جا همین چگونگی آفرینش انسانی است که منشاء پاکی‌ها، فضیلتها و عدالتهاست در حقیقت همان خدائلی و حرکت به سوی حق مطلق است. یا در سوره نحل می‌خوانیم «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَن شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل/۱۰۶) یعنی: «کسی که پس از ایمان به خدا اظهار کفر کند مرتد و کافر است مگر

آنکه قلب او اطمینان به ایمان داشته باشد و با اکراه و زور اظهار ارتداد کرده باشد که در این صورت ایمان او از بین نمی‌رود». از تأمل در این آیات به این نتیجه می‌رسیم که مسأله کفر و ایمان مبتنی بر اعتقاد درونی است و مؤمن کسی است که دل او ایمان داشته باشد و کافر کسی است که دل او کافر باشد. البته اقرار به لسان هم باید در ارتباطات اجتماعی باشد و آنچه منشأ و اصل است همان اعتقاد قلبی است که اکراه و اجبار بردار نیست. آیه ۱۲ سوره حجرات که تجسس را ممنوع کرده و از گمان درباره دیگران بر حذر داشته و اینکه بعضی از گمانها را گناه شمرده است، می‌فرماید: درباره اشخاص تجسس نکنید و به درون آنها کاری نداشته باشید. یعنی تفتیش عقیده نباید کرد حتی اگر در معاشرت ببینیم که به اسلام عمل نمی‌کند باز مجوزی برای حکم به عدم اعتقاد وی نداریم، زیرا ممکن است عقیده داشته باشد اما گناهکار و فاسق باشد و از روی تنبلی از انجام وظائف اسلامی طفره برود. در کتاب *قانون اساسی برای همه آمده است*: «نظام حکومت اسلامی به این موضوع که اشخاص باطناً و قلباً ایمان دارند یا نه، کاری ندارد. حکومت مسؤول حفظ شعائر و ظواهر است در حدی که هر کسی این جامعه را می‌بیند آن را یک جامعه اسلامی بشناسد. مثلاً اگر کسی بخواهد در خیابان در دید عموم روزه‌خواری کند، این عمل جرم است و آن فرد مجازات می‌شود. حکومت اسلامی کسانی را به حدود شرعی تجاوز کنند دستگیر می‌کند و شلاق می‌زند و در صورت تکرار این عمل، حد الهی را بر او جاری می‌کند. اما اگر کسی در خلوت و بدون اینکه در دید مردم قرار گیرد بخواهد روزه‌خواری کند، حکومت با او کاری ندارد» (یزدی/۲۷۰).

تجسس و تفتیش عقاید در لسان روایات

در روایات مرویه از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و امامان معصوم علیهم السلام از تجسس و تفتیش عقاید به عنوان پدیده‌ای مذموم نام برده‌شده به نحوی که آن حضرت گمان را دروغترین سخن تلقی، و مردم را از استماع آن نهی کرده:

رسول الله (ص): *ایاکم و الظن، فان الظن اکذب الحدیث، و لا تحسسوا، و لا تجسسوا* (قشیری، ج ۱۶، ح ۲۵۶۳). از گمان دوری کنید؛ زیرا گمان دروغترین سخن است به سخنان مردم گوش نکشید و عیبجویی نکنید.

- عنه (ص): إِنِّي لَمْ أُمَرَ أَنْ أَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَ لَا أَشُقُّ بِطُؤْنِهِمْ (متقی، ۱/۱۱ ج/۳۱۵۹۷).

من مأمور نیستم که دل‌های مردم را بکاوم و درونشان را بشکافم.

- عنه (ص): لَا تَسْأَلُوا الْفَاجِرَةَ مِنْ فَجْرِكَ كَمَا هَانَ عَلَيْهَا الْفُجُورُ، لِيَهُونَ عَلَيْهَا أَنْ تَرْمِيَ الْبَرِيءَ الْمُسْلِمَ (طوسی، ۱۰/۴۸/۱۷۷، ۱۷۸): از زن بدکاره نپرسید چه کسی با تو فسق کرد؛ زیرا همانگونه که براحتی مرتکب فحشا می‌شود براحتی هم مسلمان بی گناهی را بدنام می‌کند.

- عنه (ص): لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنْ مِنْ تَتَّبِعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَّبِعَ اللَّهَ عَثْرَاتِهِ، وَ مَنْ تَتَّبِعَ اللَّهَ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جُوفِ بَيْتِهِ (کلینی، ۴/۵۸/۴، ۵): لغزشهای مسلمانان را نجوید که هر کس لغزشهای برادرش را پی جوید خداوند لغزشهای او را پیگیری کند و هر که را که خداوند عیبجویی کند رسوایش سازد هر چند در اندرون خانه خود باشد.

- عنه (ص): يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ يَلْسَانَهُ وَ لَمْ يَسْلَمْ بَقَلْبِهِ، لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ مِنْ تَتَّبِعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبِعَ اللَّهَ عَثْرَتَهُ، وَ مَنْ تَتَّبِعَ اللَّهَ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ (کلینی، ۴/۵۸/۴، ۲۰۵): ای جماعتی که به زبان اسلام آورده و به دل اسلام نیاورده‌اید به دنبال لغزشهای مسلمانان نباشید که هر کس لغزشهای مسلمانان را پی جوید کند خداوند لغزش او را پی گیرد و هر کس را که خداوند عیبجویی کند رسوایش سازد.

- الامام علی (ع): إِذَا سَأَلْتَ الْفَاجِرَةَ؛ مِنْ فَجْرِكَ؟ فَقَالَتْ: فَلَانُ، جَلَدْتُهَا حَدِيثًا: حَدًّا لِفُجُورِهَا، وَ حَدًّا لِفِرْيَتِهَا عَلَى الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ (طوسی، ۱۰/۴۸/۱۷۷، ۱۷۸).

امام علی (ع): اگر از زن آلوده دامن بهرسی که چه کسی با تو فسق کرد و او بگوید: فلانی باید دو حد بر او جاری شود؛ یک حد برای ارتکاب فحشاء و دیگری برای دروغ بستن بر مرد مسلمان.

عن ثور الكندي: أَنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ يَمْسُ بِالْمَدِينَةِ مِنَ اللَّيْلِ، فَسَمِعَ صَوْتَ رَجُلٍ فِي بَيْتٍ يَتَمَنَّى، فَتَسَوَّرَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا هَذُوَ اللَّهُ، أَطَلَنْتَ أَنْ اللَّهُ يَسْتُرُكَ وَ أَنْتَ فِي مَعْصِيَتِهِ؟ فَقَالَ: وَ أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ، إِنْ أَكُنْ عَصَيْتُ اللَّهَ وَاحِدَهُ فَقَدْ عَصَيْتُ اللَّهَ فِي ثَلَاثٍ: قَالَ: «وَ لَا تَجَسَّسُوا» وَ «قَدْ تَجَسَّسْتَ»، وَ قَالَ: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ

است (آزاد هستید هر جا می‌خواهید بروید) تنها مرا بپرستید (العنکبوت/۵۶) و خطاب به کسانی که مردان و زنان با ایمان را به منظور سلب آزادی عقیده مورد شکنجه و آزار قرار می‌دهند وعده عذاب و آتش سوزان دوزخ داده است (البروج/۱۰). اصل «۲۳» قانون اساسی به تبع شرع انور مقرر می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد»، بنابراین فعل تفتیش عقاید از نظر شرع انور ممنوع است لیکن در قوانین موضوعه علی الظاهر مجازاتی برای مرتکب آن در نظر گرفته نشده است.

موارد جواز تجسس

گاهی مواردی پیش می‌آید که اگر با حسن ظن با آن برخورد شود و اقدام به تجسس نکنند و اسرار نهانی آشکار نشود، خطراتی برای جامعه اسلامی پیش می‌آید، خواه این خطر، توطئه‌ای باشد که از سوی منافقان داخلی تدارک شده یا نقشه‌های شومی که از سوی دشمنان خارج طرح شده و به دست مزدورانشان در داخل انجام می‌گیرد. بدیهی است که در چنین مواردی، باید حسن ظن را کنار گذاشت و با سوء ظن به مسأله نگریت و برای حفظ اهداف مهمتر و والاتر به تجسس پرداخت و این همان فلسفه تشکیل دستگاههای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی است.

کوتاه سخن اینکه: عدم تجسس در امور دیگران و زندگی خصوصی آنان یک «اصل» است، که باید حفظ شود. ولی گاه ضرورت‌هایی ایجاب می‌کند که حکومت اسلامی در پاره‌ای از موارد این کار را مرتکب شود و آن در جایی است که بیم توطئه‌هایی بر ضد اسلام و مسلمین و به خطر افتادن نفوس و اموال قابل ملاحظه‌ای وجود داشته باشد که در چنین مواردی چاره‌ای جز تجسس در کارها نیست و این تجسس در موارد خاص یک «استثناء» است که هم باید حفظ گردد. در واقع این استثناء از قانون اهم و مهم سر چشمه می‌گیرد و تحت عنوان ثانوی واقع می‌شود. حفظ آبروی افراد، بسیار مهم است، اما حفظ موجودیت جامعه اسلامی و نظام حکومت و امنیت و آرامش، از آن مهمتر و لازم‌تر است که ما در این مختصر با استناد به مستندات تاریخی به بیان این موارد می‌پردازیم.

۱- جواز تجسس برای کشف توطئه‌ها

بی شک حکومت اسلامی باید از آنچه که در ظاهر و باطن جوامع بیگانه می‌گذرد و ممکن است با سرنوشت مسلمین ارتباط داشته باشد، باخبر باشد و توطئه‌ها را در نطفه بشناسد و خفه کند، و گرنه زمانی باخبر می‌شود که از عهده خنثی کردن آن بر نمی‌آید. از داستان «حاطب بن ابی بلتعنه» که در آستانه فتح مکه واقع شد، استفاده می‌شود که پیامبر (ص) دستگاه ضد جاسوسی نیرومندی داشت. داستان از این قرار است که امام علی (ع) می‌فرمایند: «پیامبر خدا من و زبیر و مقداد را مأمور کرد و فرمود: بروید تا به یک باغ هلو برسید. در آنجا زنی را در کجاوه‌ای می‌بینید که با خود نامه‌ای دارد. آن نامه را از او بگیرید. ما راه افتادیم و اسبهایمان به تاخت می‌رفتند تا آنکه به آن باغ رسیدیم و با آن زن کجاوه‌نشین روبرو شدیم. گفتیم: نامه‌را بده و گفت: من نامه‌ای ندارم. من گفتم: یا نامه را در می‌آوری یا لباسهایت را تفتیش می‌کنیم. او نامه را از لای کیسوانش درآورد. ما نامه را خدمت پیامبر (ص) آوردیم. نامه‌ای بود از حاطب بن ابی بلتعنه به گروهی از مشرکان که در آن اطلاعاتی درباره پیامبر خدا (ص) به آنها داده بود. پیامبر به حاطب فرمود: این چیست، حاطب؟! عرض کرد: ای پیامبر خدا! درباره من عجله مفرما؛ زیرا من از قریش نبودم بلکه خود را هم پیمان و وابسته آنها کرده بودم. [مهاجران از] قریش در مکه خویشاوندانی دارند که از خانواده‌های آنان دفاع و حمایت می‌کنند و من چون چنین خویشانی را نداشتم تصمیم گرفتم به آنها خدمتی کنم و با این کار از خویشان من در مکه دفاع و حمایت کنند. یا رسول الله! به خدا سوگند که من نه کافر شده‌ام و نه مرتد. رسول خدا (ص) فرمود: او به شما راست می‌گوید» (سنن ابی داود، ج ۲۶۵۰). پیامبر (ص) طبق مصالحی عذرش را پذیرفت، ولی عمر برخاست و گفت: ای رسول خدا اجازه بده کردن این منافق جاسوس را بزنم! پیامبر (ص) فرمود: او از مجاهدان بدر است و خداوند نظر خاصی به آنها دارد. آیات آغاز سوره «ممتحنه» نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که از تکرار این گونه کارها به شدت بپرهیزند، چرا که دنیا و آخرتشان را تباه می‌کنند (مکارم شیرازی، ۴۰۸/۱۰).

۲- روا بودن تجسس در جنگها

لهذا روا شدت ان ان یجسسوا

مورد دیگری از موارد جوانه روا بودن تجسس در جنگها است. به شما عرض می‌کنم که در سیره این هشام آمده است: «حذیفه بن یمان (گوید) به خدا سوگند ما با پیامبر خدا (ص) در «جنگ» خندق بودیم و پیامبر خدا (ص) پاسی از شب را نماز گزارد و آن گاه رو به ما کرده فرمود: چه کسی حاضر است برود و ببیند این قوم (دشمنان) چه می‌کنند و خبرش را برای ما بیاورد، از خداوند مسألت می‌کنم که در بهشت یار و همراه من باشد. از شدت ترس و گرسنگی و سرما هیچ کس از جای خود بلند نشد و چون کسی بر نخاست پیامبر خدا (ص) مرا صدا زد و من در این هنگام چهاره ای ندیدم جز اینکه از جای خود برخیزم. آن حضرت فرمود: ای حذیفه! به میان آن جماعت برو ببین چه می‌کنند. دست به هیچ کاری نزن تا نزد ما برنگردی. حذیفه گوید: من راه افتادم و به میان آنان رفتم، دیدم باد و لشکر خدا با آنها کارهایی می‌کنند، نه دیگی برایشان بر جا گذاشته است و نه آتش و نه خیمه و سیر پناهی، ابوسفیان برخاست و گفت: ای گروه قریش! هر یک از شما مواظب باشد که چه کسی پهلویش نشسته است.

حذیفه می‌گوید: من دست مردی را که کنارم بود گرفتم و پرسیدم: تو کیستی؟ گفت: فلان پسر فلان، آن گاه ابوسفیان گفت: ای گروه قریش! به خدا قسم که شما برای ماندن به اینجا نیامده‌اید؛ آستان و ستوران همه نابود شدند سپس ابوسفیان گفت به خدا سوگند اینجا جای توقف نیست، شترها و اسبهای من از دست رفتند و بیوه بنی قریظه پیمان خود را شکستند، و این باد و طوفان شدید چیزی بنوای ما باقی نگذاشت، برخیزید و حرکت کنید که من آماده حرکتم. سپس شتابزده به سراغ مرکب خود رفت، من فکر کردم یا یک تیر حساب او را برسم همین که خواستم تیر را رها کنم به یاد سخن پیامبر (ص) افتادم که فرمود: دست از پا خطا نکن و برگرد و فقط خبری برای من بیاور، من بازگشتم و ماجرا را عرض کردم (ابن هشام، ۱۸۲/۳).

۲- در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (ع) می‌خوانیم: «کان رسول الله اذا بعث جيشاً فاتهم اميراً، بعث معهم من ثقاته من يتجسس خبره»: رسول خدا هنگامی که لشکری را می‌فرستاد و امیری بر آنها می‌گماشت که از جهت ممکن بود مورد اتهام واقع شود، همراه او، یکی از افراد مورد اعتماد را می‌فرستاد تا اخبار و احوال او را به وی گزارش دهد (حر عاملی، ۳۴/۱۱).

۱) در دوامستان جنگ، احد افیل آورده اند که پیامبر (ص) قبول فرمود و لشکر قریظی به اجتهت و نامور اطلاعاتی برای برونسی کم و کیف لشکر فرستاد تا از وضعیت راه برای او خبر بیاورند، و هنگام منزل گرفتن در احد «جناب نبوی (ص) را مخفیانه سراغ آنها فرستاد که اولی لشکر آنها بشود و نگاه کند و جمعیت آنها را تخمین بزنند» قریظی در هنگامی که برای من خبری می‌آوری آشکارا در میان مسلمانان ابارگو مکن ایمنی آنکه تعداد آنها را کم بینی که او خبر را مخفیانه خدمت پیامبر بیان کرد (واقعی، ۱/ ۲۰۷: ۲۰۸) «دیو سپهر قرآن آمده است: «از آیات قرآن مجید استفاده می‌شود که داشتن دستگاه‌های اطلاعاتی در زمان انبیای پیشین نیز معمول بود، و حتی از پرندگان، نین اعیاناً استفاده می‌شد، همان گونه که در داستان سلیمان و هدهد آمده که خیر مناطق دور دست را برای او می‌آورد سپس پیام سلیمان را که سرفصل تازه‌ای در میناسبات حکومت او یا یک کشور دیگر بود به آنها می‌رسانید (مکارم شیرازی، ۱/ ۴۰۹: ۴۱۰)»

۲) مورد دیگر اینکه ابن‌السلحاق نقل می‌کند که نعیم بن مسعود به خدمت پیامبر خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من مسلمان شده‌ام و قوم من از اسلام آوردنم خبر ندارند. بنابراین مرا به هر چه می‌خواهی فرمان بده. پیامبر خدا فرمود: تو دو میان ما یک تن بیش نیستی، پس اگر می‌توانی برو در میان دشمنان اختلاف و تفرقه بیافزای و او را از ما بترسان، زیرا جنگ همواره با خدعه و نیرنگ است. نعیم بن مسعود پیامبر را ترک گشت و نزد بنی قریظه رفت. در آن زمان در آنجا بود که

۳) او در زمان جاهلیت با بنی قریظه رابطه و رفاقت داشت. به آنان گفت: ای بنی قریظه! شما از دوستی من با خودتان و صمیمیتی که با هم دارید، آگاهید، گفتند: درست می‌گویی! تو نزد ما بدنام نیستی. نعیم به آنها گفت: قریظی و غطفان و صمیمیت شما را ندارند. این شهر شهر شماست و اموال و فرزندان و زنان شما در اینجا است و شما نمی‌توانید از این شهر به جای دیگر بروید. قریظی و غطفان برای جنگ با محمد (ص) و یاران او آمده‌اند و شما از آنان در برابر محمد حمایت می‌کنید. در صورتی که شهر و اموال و زن و فرزند آنها در جای دیگر است. پس، موقعیت آنها با شما فرق می‌کند. آنها اگر فرستی (برای حمله و پیروزی) بیابند از آن استفاده می‌کنند و گونه به شهر خود می‌روند و شما را با مردمی که در شهر شماست تنها می‌گذارند و اگر با او تنها بمانید، توان مقابله با وی را نخواهید داشت. پس شما در کنار این جنابعت

(مشركان) بجنگید مگر آنکه تعدادی از بزرگان و سران آنها را به عنوان گروگان از آنها بگیرید که به عنوان وثیقه‌ای در دست شما باشند تا به انگای آن در کنار قریش با محمد، بجنگید. بنی قریظه گفتند: نظر درستی دادی نعیم سپس از نزد بنی قریظه به میان قریش آمد و به ابوسفیان بن حرب و دیگر سران قریش که با او بود گفت: شما می‌دانید که من با شما دوست هستم و مرا با محمد کاری نیست. موضوعی شنیده‌ام که وظیفه خود دیدم که از باب خیرخواهی، آن را به شما برسانم، اما از من نشنیده بگیرید. گفتند: باشد. نعیم گفت: بدانید که یهودیان از رفتار خود با محمد پشیمان شده‌اند و به او پیغام داده‌اند که: ما از کرده خود پشیمان شده‌ایم آیا اگر تعدادی از اشراف و بزرگان دو قبیله قریش و غطفان را بستانیم و به شما بدهیم تا گردنشان را بزنید و سپس از کنار شما با باقی مانده آنها بجنگیم تا آن که ریشه‌کن شوند، از ما خشنود می‌شوی؟ و محمد به آنها پیغام فرستاده که: آری. بنابراین، اگر یهود از شما خواستند تعدادی از رجال خود را به عنوان گروگان در اختیارشان گذارید حتی یک نفر نفرستید. نعیم سپس نزد غطفان آمد و گفت: ای جماعت غطفان! شما ایل و تبار من هستید و بیشتر از همه مردم دوستان دارم و فکر نمی‌کنم به من بدگمان باشید. گفتند: درست است. ما به تو بدگمان نیستیم. گفت: پس از من نشنیده بگیرید. گفتند: بسیار خوب، موضوع چیست؟ نعیم همان سخنانی را که به قریش گفته بود به غطفان نیز گفت و از همان چیزی که قریش را بر حذر داشته بود آنان را نیز بر حذر داشت. چون شب شنبه از ماه شوال سال پنجم شد، از لطف خدا به پیامبرش، ابوسفیان بن حرب و سران غطفان، عکرمة بن ابی جهل را با تعدادی از قریش و غطفان نزد بنی قریظه فرستادند. این عده به بنی قریظه گفتند: ما برای ماندن و استراحت کردن این جا نیامده‌ایم. چارپایان و ستوران ما از بین رفتند. فردا صبح آماده جنگ شوید. بنی قریظه گفتند: فردا شنبه است و ما در این روز دست به هیچ کاری نمی‌زنیم. وانگهی ما زمانی در کنار شما با محمد می‌جنگیم که تعدادی از رجال خود را به ما گروگان دهید که به عنوان وثیقه‌ای در دست ما باشد، در این صورت با محمد می‌جنگیم و قتی فرستادگان، پیغام بنی قریظه را برای قریش و غطفان آوردند آنها گفتند: به خدا قسم حرفهایی که نعیم بن مسعود به شما گفت راست است. بنابراین برای بنی قریظه پیغام فرستادند که: به خدا سوگند حتی یک نفر از افراد خود را در اختیار شما نمی‌گذاریم

وقتی فرستادگان قریش و غطفان این پیام را به بنی قریظه رساندند، آنها گفتند: حرفهایی که نعیم بن مسعود به شما گفت درست است. پس به قریش و غطفان پیام دادند: به خدا سوگند تا گروگان را در اختیار ما نگذارید همراه شما با محمد نمی‌جنگیم. و بدین سان از همکاری با آنان خودداری کردند و خداوند آنها را از یاری با هم باز داشت (ابن هشام، ۱۷۹/۳-۱۸۱). از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که مأموران اطلاعاتی پیامبر (ص) از زمان حرکت دشمن به سمت نبرد، لشکر آنها را تحت نظارت و کنترل داشتند.

۳- نظارت بازرسان مخفی بر چگونگی کار عمال و کارگزاران حکومت

مورد دیگر از موارد جوان، نظارت بازرسان مخفی بر چگونگی کار عمال و کارگزاران حکومت اسلامی است. نامه‌های نهج البلاغه حاکی از آن است که امیرالمومنین علی (ع) مسائل سراسر حکومت اسلامی را تحت نظارت و کنترل خویش داشتند من جمله در «فرمان معروف مالک اشتر» که آن حضرت می‌فرماید: «وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودُهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفَقِ بِالرَّعِيَةِ» یعنی: مأموران مخفی از میان افراد راستگو و با وفا برای بررسی وضع کارگزاران حکومت مبعوث کن، و اعمال آنان را زیر نظر بگیر، زیرا بازرسی مداوم و پنهانی سبب می‌شود که آنها به امانت داری و مدارا کردن به زیردستان ترغیب شوند. یا در نامه معروف ایشان به «عثمان بن حنیف» می‌خوانیم: «أَمَّا بَعْدُ يَا بَنَ حَنْئِفٍ فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ نَهَاكَ إِلَى مَا دُبُّهُ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَكْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ» اما بعدا ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده که مردی از متمکنان اهل «بصره» تو را به خوان مهمانیش دعوت کرده، و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، در حالی که طعامهای رنگارنگ و ظرفهای بزرگ غذا یکی بعد از دیگری پیش تو قرار داده می‌شد... (نهج البلاغه، نامه ۲۵). از این نامه استفاده می‌شود که آن حضرت نه تنها در مسائل نظامی و سیاسی نظارت و کنترل داشتند و از ناحیه عیون به امام گزارش می‌شد بلکه در مسائل اخلاقی که در شأن کارگزاران حکومت نبود نیز نظارت تامه داشتند و این جزئیات از حرکات کارگزاران از دیده بصیر امام (ع) و مأموران اطلاعاتی آن حضرت مخفی نمی‌ماند.

۴- تجوز تجسس، به موجب قانون، سال واپس نیز از لغت و روشی در لغت‌نامه و لغت‌نامه در قانون اسلامی در اصل ۲۵ مقرر می‌دارد: «در بازرشی و فرستادن نامه‌ها، ضبط، فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مطالبات ظرفی و تکنس، اساتذوره، عدم معاشرت و نرساندن آنها، اشتراق، شمع و هوان گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون» بنا بر این اصل، هر گونه تجسس جز به حکم قانون و در موارد خاص ممنوع اعلام شده است که به نظر می‌رسد مفاد این اصل متخذ از آیه شریفه سوره حجرات باشد که با عبارت «لا تجسسوا» شارع مقدس تجسس را ممنوع کرده است. در آخر اصل می‌گوید: مگر به حکم قانون یعنی در نظام حکومتی حتماً مواردی پیش می‌آید که دستگاه حاکمه و مدیریت کشور نیازمند اطلاع از وضع یک شخصیت حقیقی یا حقوقی است، تا بتواند نقشه‌های دشمنان داخلی و خارجی را خنثی کند و به همین جهت در هر نظام حکومتی، اطلاعات، یک رکن بنیان‌ساز و محکم است که امنیت کشور به مقدار زیادی به آن بستگی دارد که در این مواقع ضروری به حکم قاضی هر گونه تجسس مجاز می‌باشد که طبقاً قوانین هم در نحوه عمل وجود خواهد داشت.

نتیجه

از آنچه گذشت، نتیجه گرفته می‌شود که در اسلام تجسس در حالات خصوصی مردم و تفتیش درباره اسرار نهانی آنان کاری مذموم و ناپسند است و قرآن کریم مؤمنان را از جستجوی لغزشهای دیگران منع و مرکز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی افراد فاش شود، و می‌خواهد که در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد، نه تنها مردم نسبت به یکدیگر تهاجم نکنند، بلکه از نظر زبان، اندیشه و فکر یکدیگر در امان باشند؛ به نحوی که گمان، دروغترین سخن تلقی شود، چنانکه ائمه معصومین (ع) به تبع پیامبر گرامی اسلام (ص) امر کرده که اعمال بزرادران دینیمان را بر نیکوترین وجه حمل کنیم و تا دلیلی بر خلاف آن نیافته‌ایم گمان بد تبریم. با این وجود تجسس در چگونگی کار عمال و کارگزاران، و بازرسی مداوم و پنهانی به منظور امانت داری و مدارا کردن با زیر دستان در چارچوب مقررات قانونی در داخل حکومت اسلامی تجویز شده است و اما در مورد فضای بین المللی و روابط بین دول، امر تجسس که اصطلاحاً «جاسوسی» گویند، در جنگها و در زمانی که خطری جامعه اسلامی را تهدید

من مکتبته، اتم بن رائفکه، ابن رجب، القسطنطنیه، از اسامی: مناقبان، باطنی و بشیریا، از متناحیه بیگانگان، جائز و روایتی، ر.ق. ۵۰۶۱، ت. ورید، دانش‌سرا، مسره، القسا، و مسه

ت. ورید، در جمعا، شایسته، و لیصل، از امثال، لیب، ر.ق. شمس، ن. و قالی، مقصه، ر.ق. ۷۱

فهرست منابع پژوهشی چاپی، ر.ق. ۲۰۶۱

۱. قرآن مجید: (از احوالی، ۲۷۷۱، بهمان سوره، از آیه، لیب، ر.ق. ۷۱، ر.ق. ۷۱)

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبیه، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۷ هـ. ق. الطیبه، الثاني، ر.ق. ۷۱، ر.ق. ۷۱

۳. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، سیره نبویه، دار الکتب العربیه، بیروت، ۱۳۸۵ هـ. ق. چاپ دوم؛

۴. ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی، از منشورات مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۱ هـ. ق. چاپ پنجم؛

۶. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲، چاپ چهارم؛

۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان لعلوم القرآن، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۷ هـ. ق.؛

۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی، ملقب به شیخ طوسی (شیخ الطائفه)، تهذیب الاحکام در شرح مقنعه شیخ مفید، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، چاپ

چهارم؛

۹. قشیری، مسلم بن حجاج بن مسلم، صحیح مسلم بشرح نووی، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا؛

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی جا، بی تا؛

۱۱. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی "جرایم علیه" (تمامیت جسمانی، صدمات معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰،

چاپ هشتم؛

۱۲. متقی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، ج ۱۳، مصحح صفوه السقا، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق، چاپ پنجم؛
۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحارالانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ سوّم؛
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، قدس، قم، ۱۳۷۳، چاپ اول؛
۱۵. واقدی، محمد بن واقدی، *مغازی واقدی*، تحقیق: مارسدن جونس، نشر دانش اسلامی، بی جا، ۱۴۰۵ هـ ق؛
۱۶. یزدی، محمد، *قانون اساسی برای همه*، سپهر تهران، تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول؛



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی